# دیروز، امروز، فردا

محمدعلی اسلامی ندوشن

۵۵۲۴۴

اعلام وصول شد

www.ketab.ir

| | |
|---|---|
| سرشناسه | : اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۰۴- |
| عنوان و پدیدآور | : دیروز، امروز، فردا/ محمدعلی اسلامی ندوشن. |
| مشخصات نشر | : تهران: شرکت سهامی انتشار،چاپ اول، ۱۳۸۶ |
| مشخصات ظاهری | : ۲۹۶ ص. |
| شابک | :ISBN 978-964-325-210-6 |
| وضعیت فهرست‌نویسی | : فیپا |
| یادداشت کلی | : اکثر مقاله‌هایی که در این مجموعه گردآورنده قبلاً در مجلهٔ هستی انتشار یافته‌اند. |
| موضوع | : مقاله‌های فارسی-- قرن ۱۴. |
| رده‌بندی کنگره | : ۱۳۸۵ ۹د ۸۹س/RIPV۹۵۳ |
| شماره کتابخانه ملی | :۸۵-۴۶۰۰۸ م |

**دیروز، امروز، فردا**

مؤلف: دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

چاپ اول: ۱۳۸۶

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپخانه عماد _ ۲۲۰۰ نسخه

۳۲۵۰ تومان

شرکت سهامی انتشار

فروشگاه و دفتر مرکزی: خیابان جمهوری اسلامی، جنب خیابان ملت،شماره ۱۰۲، کدپستی:۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸

تلفن فروشگاه مرکزی: ۳۳۱۱۴۰۴۴ دفتر مرکزی: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۴۸۸۶۲

فروشگاه شماره ۱: میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

www.ketab.ir

## فهرست مطالب


| عنوان | صفحه |
|---|---|
| سرآغاز | ۵ |
| ۱ - مقاله‌ها | ۹ |
| نفت و ایران | ۱۱ |
| قلمرو ریا، در زمینهٔ اجتماع و سیاست! | ۱۷ |
| آنتن‌ها و کومه‌ها | ۲۹ |
| بم بزرگ، بم ناپیدا | ۳۷ |
| از قصر تا سیاهچال | ۴۵ |
| زبان فارسی، افزونتر از یک زبان | ۵۱ |
| کتاب و کتابخوانی | ۵۹ |
| اگر شِبهٔ به جای اصل نشیند | ۷۱ |
| جوانان، تاریخ و زبان | ۸۱ |
| نشانه‌های شیب | ۸۷ |
| «پاکدشت» یا «دشت مشوّش» | ۱۰۱ |
| از برج‌های نیویورک تا مدرسهٔ بسلان | ۱۰۷ |
| ملیّت و قومیّت | ۱۱۳ |
| قلمرو جغرافیائی و قلمرو فرهنگی | ۱۱۷ |
| اگر صلح بیشتر از جنگ نیروزای شود | ۱۲۷ |
| سخن‌ها به کردار بازی بود | ۱۳۳ |
| سود و زیان نفت | ۱۳۹ |




www.ketab.ir

هشدار دیگر ..... ۱۴۵
زمینه‌های جرم‌گرائی ..... ۱۵۱
دنیا به کدام سو روی دارد؟ ..... ۱۵۹
مگرم چشم سیاه تو بیاموزد کار ..... ۱۶۹
گره به باد ..... ۱۸۱
پایان کار یک جبّار ..... ۱۸۹
از فکر چه خبر؟ ..... ۱۹۳
۲ - گفت و شنودها ..... ۲۰۱
نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال ..... ۲۰۳
ورود به عرصهٔ فرهنگ جهانی با کدام ابزار؟ ..... ۲۱۱
جوانی، عشق و بی‌قراری ..... ۲۲۱
گسترش زبان فارسی تا دروازهٔ چین ..... ۲۲۷
ایران و جهان، بازسازی تمدّن ایرانی ..... ۲۳۷
از بحران هویّت تا خلاقیّت ..... ۲۵۱
تمدّن ایرانی از هزارهٔ سوم میلادی ..... ۲۵۹
ایران: دیروز، امروز، فردا ..... ۲۷۱
پیام شاهنامه، اسطورهٔ، استبداد، آزادگی ..... ۲۷۹
احساس وابستگی به خاک ..... ۲۸۳

www.ketab.ir

## سرآغاز

*غم این خفتهٔ چند،*
*خواب در چشم ترم می‌شکند.*
*«نیما»*

ما در زمان حال زندگی می‌کنیم، ولی پای‌بند دیروز و فردائیم. گذشته و آینده چنان با زمان حال گره خورده‌اند که اگر این پیوند سه گانه نبود، زندگی بر روی خاک نمی‌توانست نام زندگی انسانی به خود بگیرد.

زندگی انسانی ترکیب گرفته است از **یاد، اکنون و آرزو**. یاد، مربوط به گذشته است و آرزو به آینده. تصوّر زندگی‌ای بکنید که بدون یاد به سر رود. چنین کسی مانند آن خواهد بود که همین امروز به دنیا آمده است، یا مانند افراد بی‌حافظه‌ای که راه خانهٔ خود را گم می‌کنند. از طریق یاد ما درون خود را به صورت یک جهان پهناور درمی‌آوریم، به آن افق می‌بخشیم؛ و در نتیجه، فراتر از خور و خواب زندگی می‌کنیم.

و امّا آرزو، بشر به هوش از جانداران دیگر متمایز نمی‌شود – (زیرا بعضی از جانداران نیز از غریزهٔ پیشرفته‌ای نزدیک به هوش برخورداراند) – او به آرمان و آرزو این تمایز را به دست می‌آورد؛ به اینکه بتواند آینده را به تصوّر آورد، آن را پیش‌بینی کند، و آن را به گونه‌ای مطلوب‌تر از امروزش بخواهد.

عشق که آنهمه درباره‌اش حرف زده شده است، چیزی جز آرزو کردن در



www.ketab.ir

حدّ نهایت نیست. به مقصود رسیدن یا نرسیدن چندان مهم نیست، مهمّ آرزو کردن است و آرزو به آینده تعلّق دارد. آنگاه این یادها و آرزوها را که متعلّق به همگان است، چون روی هم بگذاریم، می‌شود تاریخ.

نوع بشر آنچه را که در طیّ زندگی تاریخی خود کرده، یا اندیشیده، و آن را به ثبت رسانده، و یا آثاری از آن برجای گذارده، همان سرگذشت اوست؛ از آن پند می‌آموزد، از آن عبرت می‌گیرد، به آن می‌نازد. هم‌چنین از آن تسلّی می‌جوید، زیرا از خلال تاریخ می‌بیند که کسان دیگر به تعداد بی‌شماره، پیش از او آمده‌اند، با زندگی درآویخته‌اند، کام و ناکامی داشته‌اند، نوبت خود را به سر رسانده‌اند و رفته‌اند.

این بارِ تاریخی گذشته، اگر از عناصر مثبت ترکیب گرفته باشد و درست از آن بهره گرفته شود، می‌تواند توشهٔ راه آینده گردد؛ و اگر جز این باشد، به فراموشی یا انقراض می‌انجامد، مانند قدرت‌های فرو افتاده، از نوع بابل، آشور،... یا تمدّن‌های منقرض دیگر. اگر عناصر حیاتی و نیروی رویش در یک تمدّن باشد، با همهٔ تبدّلات و رویدادهای تکان دهنده باز پای می‌فشارد، و با همان پایه‌ها به گونه‌ای دیگر عرض وجود می‌کند، مانند ایران پیش و بعد از اسلام، مانند اروپای غربی. در اروپای غربی چهار انتقال دیده می‌شود که هر یک از دیگری مایه گرفته، ولی بر سر یک خصلت مانده: **یونان باستان، روم، اروپا، امریکای شمالی.**

حوادث گذشته‌ای که در طیّ سالیان دراز بر سر یک ملّت آمده، دو گونه اثر گذار می‌شوند: آگاه و ناآگاه. آگاه آن است که تذکّر تاریخی می‌دهد، آثاری بر آن حکایت دارند، و یا تاریخ آن را به ثبت رسانده، ولو این تاریخ همه چیز را نگفته و یا درست نگفته باشد.

ناآگاه آن است که به صورت «ژن تاریخی» در یک ملّت سَیَران دارد و زمینه‌ساز جریانهای مثبت یا منفی می‌گردد.

در هر حال، این گذشته باید مورد نقد قرار گیرد. نه مقدّس شناخته شود، نه طرد و نسخ گردد. ملّتی که طیّ چند هزار سال مقاومت کرده و ادامهٔ حیات

داده، نشان داده است که یک جوهرهٔ حیاتی در اوست، وگرنه از پای درمی‌آمد. این جوهرهٔ حیاتی تداوم خود را در سایهٔ تطابق با زمان به دست می‌آورد. بنابراین روشن‌نگری و نقد است که موجب می‌شود تا ناکارآمدها جای خود را به کارآمدها واگذارند. نقد تاریخی، یعنی با دید روشن به گذشته نگاه کردن. هیچ ملّت دراز عمری نمی‌تواند خود را از گذشتهٔ خود بریده نگاه دارد؛ از این رو برای آنکه بار آن بر او سنگینی نکند، احتیاج به سبک - سنگین کردن دارد.

علم نیز حاصل تجربه‌های متراکم گذشته است. می‌شود آنچه آموختنی بود از گذشتگان آموخت و بدینگونه راه‌ها را کوتاه کرد و از حجم اشتباه‌ها و تکرارها کاست.

در گذشته آنگاه که فرهنگ‌ها به هم برخورد پیدا می‌کردند، امکان سازش بیشتری با هم داشتند. علی‌الاصول، فرهنگ ضعیف‌تر در فرهنگ قوی‌تر جذب می‌شد، و کار با مسالمت به پایان می‌رسید. ولی در دنیای امروز، تجدّد با سنّت روبرو شده است که بزرگ‌ترین روبروئی تاریخ است. اگر پاسخ همه جانبه به مطالبات هر یک از آن دو داده نشود، برخورد شدید پیش خواهد آمد که به جنگ یا آشوب منجر خواهد شد.

راه باریک آینده رسیدن به نوعی توازن است. مثالی بیاوریم: کارگری که در گرمای جانفرسای تابستان یا در سرمای گزندهٔ زمستان، در یک ساختمان کار می‌کند، و در ازای مزد ناچیزی از جان خود مایه می‌گذارد، البتّه عالَمش فرق می‌کند با بساز و بفروشی که هر متر این ساختمان را می‌خواهد به چند میلیون تومان بفروشد، و این در حالی است که چه بسا فهم و درک و انتظارهای این کارگر، از صاحب کار کمتر نباشد.

یک وجدان همگانی، در همهٔ ملّت‌ها هست و یک انتظار همگانی که در دنیای امروز هر دو بیدار شده‌اند. این دو اگر به هم برخورد پیدا کنند، جرقّه‌ای حادث می‌گردد که می‌تواند به آتش‌سوزی منجر گردد. هر ملّتی بنوعی با این مشکل روبروست، و چون مشکل همگانی است، تنها با خرد همگانی باید با آن روبرو شد. این خرد همگانی ترکیب گرفته از گذشته، حال و آیندهٔ هر ملّت

است، یعنی از فرزانگی گذشته کمک گرفتن، نسبت به حال احساس مسئولیّت کردن و آینده را با روشن‌بینی نگریستن.

* * *

مقاله‌هائی که در این مجموعه گردآمده‌اند، طیّ همین ده - بیست ساله بر قلم آمده‌اند، و نزدیک به همهٔ آنها در مجلّهٔ «هستی» انتشار یافته بودند. در واقع نوعی یادآوری است، دائر بر اینکه بیش از حدّ ربودهٔ حال نشویم، از گذشته و هشدار روزگار غافل نمانیم و فردا را از نظر دور نداریم. این مجموعه نیز در دنبالهٔ مجموعه‌های دیگرم قرار می‌گیرد، که هیچ یک ادّعائی بیشتر از تذکار نداشته، و نه عاری از نگرانی بوده‌اند. اپکتیتوس، حکیم رومی، (قرن اوّل میلادی) از بد روزگار به بردگی افتاده بود، روزی صاحبش، از روی سبکسری، پای او را به چوب بست و شروع به زدن کرد.

اپکتیتوس گفت: «ارباب، محکم نزن، می‌شکند». آن مرد گوش نکرد و پا شکست. اپکتیتوس گفت: «نگفتم می‌شکند»؟!

تیر ماه ۱۳۸۶

**محمّد علی اسلامی ندوشن**

www.ketab.ir